

تبیین و ارزیابی جلسات «احضار روح» و دلالت آن

بر بقای انسان پس از مرگ

منصور کثیری عسگرانی^۱

چکیده

جلسه احضار روح (Séance) نشست با هدف فراخوانی روح افراد در گذشته است که با واسطه‌گری مدیوم‌ها انجام می‌شود. این جلسات، شامل طیف گسترده‌ای از اتفاقات خارق العاده همچون ارائه اخبار غیبی، تجلی روح، حرکت اشیاء و نمایش مهارت‌های خاص بدون پیش‌زمینه قبلی توسط مدیوم‌ها و... می‌باشد. این پدیده بحث‌های دامنه‌داری در حوزه‌های فلسفی، روان‌شناختی و تجربی را موجب شده و از قرن نوزدهم تاکنون مورد توجه محققان بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی صحت وقوع و دلالت جلسه احضار روح بر تجرد نفس از ماده و بقای انسان پس از مرگ انجام گرفته است. متن پیش رو، به روش کتابخانه‌ای و تحلیل انتقادی، شواهد تجربی و نقدهای مخالفان را ارزیابی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که می‌توان از «احضار روح» دست کم به عنوان مؤید و شاهدهی تجربی در تأیید تجرد نفس و بقای انسان پس از مرگ، در کنار معرفت‌های نظری و فلسفی یاد کرد. این پدیده همچنین دیدگاه‌های مادی‌گرایانه از هستی را به چالش کشیده و قادر است افق‌های جدیدی در مطالعات مرتبط با روح و بقای انسان بگشاید.

واژه‌های کلیدی: روح، جن، بقاء پس از مرگ، تجرد نفس، جلسه احضار روح (Séance).

۱. دانش پژوه مقطع دکتری رشته کلام اسلامی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)،

رایانامه: mansour.kasiri@gmail.com.

در اعصار گذشته، برخی قبایل ضمن اعتقاد به وجود روح، در تلاش بودند تا با ارتباط گرفتن با آن‌ها اهدافی چون درمان، پیش بینی آینده، اعمال مذهبی، حفاظت از قبیله و... را محقق سازند (عبید، ۱۳۷۷، ص ۵۱-۶۰). این فرهنگ در طول تاریخ با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ اما ارتباط با روح به شیوه امروزی، از سال ۱۸۴۸ میلادی و در پی حادثه‌ای که برای خانواده فوکس روی داد، متداول شد. پس از آن که آقای فوکس (Fox) و خانواده اش به کلبه‌ای در روستای Hydesville از توابع ایالت نیویورک در کشور آمریکا نقل مکان کردند. در آنجا با اتفاقات عجیبی همچون صدای کوبیده شدن در و دیوار خانه، جابه‌جا شدن اسباب و اثاثیه و کشیده شدن دست بر سر و صورت افراد منزل در هنگام خواب مواجه شدند. در ابتدا گمان می‌شد که برخی قصد آزار ایشان را دارند؛ اما با بررسی بیشتر، این احتمال منتفی گردید (سیار، ۱۳۶۷، ص ۲۹۰).

روزی دختران فوکس (مارگارت ۱۰ ساله و کیت ۷ ساله) به طور اتفاقی توانستند با صاحب صدا ارتباط برقرار کنند. یکی از آنها، بشکنی می‌زند و روح نیز صدای مشابهی ایجاد می‌کند. آنان از این طریق راهی برای گفتگوی دو طرفه پیدا کردند. در طی صحبت‌ها مشخص شد، او دستفروشی بوده که ۵ سال پیش، توسط مالکان پیشین کلبه، به قتل رسیده است (Kalvig, 2017, p.14). روز بعد ۳۰۰ نفر از اهالی روستا در محل حاضر شدند تا حفاری را آغاز کنند اما به دلیل مواجه شدن با حجم زیادی از آب، کار به تابستان موکول شد. در تابستان پس از حفر گودالی به عمق حدوداً ۲ متر، مو و استخوان‌هایی یافت شد که آزمایش‌ها، انسانی بودن آن را تأیید کردند (Fontana, 2005, p.95). حالا تمامی دهکده از موضوع اطلاع یافته و بهانه خوبی برای شب نشینی و سرگرمی پیدا کرده بودند. با این وجود کشیشان حضور در این گونه تجمعات را حرام می‌دانستند. با فشار کلیسا، خانواده فوکس مجبور به ترک آن دیار شدند، اما در شهر و روستای جدید نیز حوادث گذشته دوباره رخ داد. آنان که اکنون بواسطه این اتفاقات شهرت زیادی پیدا کرده بودند، از دور و نزدیک به نظاره نمایش آن‌ها می‌آمدند. این شهرت باعث شد تا دیگران نیز مجالس مشابهی را ترتیب دهند (سیار، ۱۳۶۷، ص ۲۹۱).

اگرچه خواهران فوکس، بعدها و در سال ۱۸۸۸ در یک جلسه عمومی به دروغ بودن ادعای شان اعتراف و صدای ایجاد شده در جلسات را حاصل حرکات انگشتان پای خود معرفی کردند. اما یک سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۹ مارگارت فوکس مدعی شد که این



کار را تحت فشار کلیسا و نیز وعده‌های مالی‌ای که به آن‌ها داده شده بود، انجام داده‌اند (cox,2009, p.4-5).

جلسات «احضار روح» (Séance) به مرور در سطح آمریکا گسترش یافت و از آنجا به انگلستان، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی رسید. در آمریکا، هیأتی از مسئولان بلندپایه پس از بررسی‌های طولانی اعلام کردند: احضار روح حقیقت دارد (Léon, 2017, p.118). سال ۱۸۶۹ در انگلستان نیز هیأتی متشکل از دانشمندان و قضات پس از تحقیقات یک‌ونیم‌ساله، وقوع این پدیده را تأیید کردند.

در اواخر قرن نوزدهم، تلاش گسترده‌ای برای ارزیابی گزارش‌های مربوط به ارتباط با مردگان آغاز شد که به تأسیس انجمن تحقیقات روانی انگلستان (Society for Psychical Research (SPR)) در سال ۱۸۸۲ و انجمن تحقیقات روانی آمریکا (American Society for Psychical Research (ASPR)) در سال ۱۸۸۵ منجر شد. این دو سازمان تا به امروز باقی مانده‌اند و تحقیقات آن‌ها درباره احضار روح ادامه دارد (Carter, 2012 a, p.60).

در سال ۱۹۹۹، SPR گزارشی از تحقیق سه ساله انجمن در مورد جلسات احضار روح را منتشر کرد. این گزارش حاصل بیش از بیست نشست با چهار مدیوم بود. محققان گزارش دادند که قادر به تشخیص نشانه‌هایی از تقلب یا فریبکاری نبوده‌اند و نتیجه گرفتند که تحقیق آن‌ها می‌تواند نشانه‌ای بر وجود فعالیت‌های ماوراءالطبیعه باشد (Irwin et al, 2007, p.223).

روح‌گرایی علاوه بر انگلستان و آمریکا در ایتالیا نیز نفوذ زیادی یافت (Léon, 2017, p.124). با این حال این پدیده در فرانسه مجالی برای گسترش پیدا نکرد و با بی تفاوتی مواجه شد. آلن کاردک فرانسوی (Allan Kardec)، از معدود محققانی بود که به مطالعه در این زمینه پرداخت. وی را باید نخستین فردی دانست که اصول ارتباط با ارواح را پایه‌گذاری و تدوین نمود (سیار، ۱۳۶۷، ص ۲۹۱).

در سال‌های اخیر نیز برخی محققان تلاش کردند تا ارزیابی این پدیده را مطابق با اصول و روش‌شناسی علمی انجام دهند. گری شوارتز (Gary Schwartz) و تیم تحقیقاتی‌اش در سال ۲۰۰۱ آزمایش‌هایی طراحی کردند که نتایج این تحقیقات در کتاب «The Afterlife Experiments» منتشر گردید. شوارتز تأیید کرد که برخی مدیوم‌ها توانایی دریافت پیام‌هایی از افراد فوت‌شده را دارند، اما تجربه‌گرایان شکاک ایرادات روش‌شناختی متعددی به این تحقیقات وارد کرده‌اند (Schwartz, 2002, p.117).

مقاله پیش رو، تلاش دارد تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای به داوری میان دو دیدگاه مطرح در این زمینه بپردازد. این نوشتار در درجه اول به این سوال پاسخ خواهد داد که

تحقیقات تجربی انجام شده و اطلاعات موجود، تا چه میزان می‌تواند وقوع این پدیده را تأیید نماید. در مرحله بعد، بررسی می‌کند که در صورت پذیرش این واقعه، دلالت آن بر وجود بعد مجرد انسان تا چه میزان خواهد بود؟ این واقعه اگر اثبات شود، دلیلی بسیار قوی بر وجود بقاء پس از مرگ خواهد بود. بر اساس جستجوی انجام شده، به نظر می‌رسد، پدیده «احضار روح» و ارزیابی دلالت آن بر بعد مجرد انسان تا کنون مورد توجه محققان نبوده و پژوهش حاضر، گامی نخستین در این رابطه محسوب می‌شود.

لازم به ذکر است که قدمت تاریخی مسائلی چون بقای انسان پس از مرگ و ارتباط با مردگان، در کنار تفاوت‌های فرهنگی جوامع، تنوع چشمگیری را در شکل اجرای جلسات احضار روح به همراه داشته است. با این حال، از آنجا که بررسی کارشناسانه Seance نیازمند پژوهش‌های روشمند و تجربی بوده و نمی‌توان در این رابطه به گزارش‌های پراکنده و غیرمستند اکتفا کرد، متن پیش‌رو، عمدتاً به تحلیل آثار و نتایج تحقیقات دانشمندان غربی محدود خواهد بود.

۱. انواع و نحوه برگزاری جلسات احضار روح

از جلسات احضار روح با واژه Séance یاد می‌کنند. کلمه مذکور تا پیش از آنکه تبدیل به اصطلاحی در این زمینه شود، برای اشاره به نشست‌ها، گفتگوهای علمی و دانشگاهی یا سخنرانی‌های عمومی استفاده می‌شد. در اواخر قرن ۱۹ بود که این واژه معنای جدیدی را به خود گرفت (Browning, 2011, p.5). به طور کلی این نوع جلسات به دو شیوه برگزار می‌گردد:

شیوه خاص: این روش نیازمند فراهم آوردن مقدمات و ابزارهای متنوعی است؛ از جمله محیطی کاملاً تاریک، استفاده از ابزارهایی مانند گل، صفحات منیره، کاغذ و قلم، فردی به عنوان مدیر جلسه و شخصی در نقش مدیوم (Medium). مدیوم به عنوان واسطه‌ای میان روح و شرکت‌کنندگان عمل می‌کند و ارتباط با ارواح را برقرار می‌سازد. علاوه بر این، حضور تماشاچیان معتقد و رعایت شرایط خاص مانند پاکیزگی و عدم ایجاد اختلال در جلسه، برای موفقیت این روش ضروری عنوان می‌شود (رهبرزاده، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۳؛ سیار، ۱۳۶۷، ص ۵۹-۷۶؛ Sprague, 1912, p.56).

شیوه عادی: در این روش نیازی به استفاده از ابزارآلات یا فراهم آوردن شرایطی خاص نیست. مدیوم، بدون اینکه رفتار او خارج از چارچوب معمول باشد، به رد و بدل کردن پیام میان ارواح و حاضران در جلسه می‌پردازد. این روش در انگلستان پایه‌گذاری شد (Lester, 2005, p.194).

۲. انواع واسطه

مدیوم‌ها بر اساس استعداد و نوع ارتباطی که با ارواح برقرار می‌کنند به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ این تقسیم‌بندی لزوماً به معنای تفکیک کامل میان این افراد نیست. برخی مدیوم‌ها استعداد‌های مختلفی دارند و در یک جلسه ممکن است، توانایی‌های مختلفی از خود بروز دهند.

۱) مدیوم خلسه‌ای (Trance medium): در این ارتباط، مدیوم به‌طور کامل هوشیاری خود را از دست می‌دهد و ارواح ارتباط‌دهنده کنترل کامل دستگاه عصبی-عضلانی (گفتار، نوشتار، رفتار) او را به دست می‌گیرند (Carter, 2012 b, p.138). ادعا بر این است که علایم حیاتی مدیوم در این شرایط کاهش پیدا می‌کند، صدا و لهجه نیز تغییر می‌یابد و گاه تغییرات محسوسی نیز در چهره او دیده می‌شود (Fontana, 2005, p.134). مدیوم‌ها از این حالت به عنوان یک خواب بدون رؤیا یاد می‌کنند. آن‌ها هیچ خاطره‌ای از آنچه در طول جلسه از طریق آن‌ها گفته یا انجام شده ندارند (همان، ص ۱۱۵).

۲) مدیوم ذهنی (Mental mediums): مدیوم ذهنی برخلاف مدیوم خلسه‌ای، کاملاً آگاهانه و از طریق ارتباط ذهنی با ارواح گفتگو می‌کند (Beischel et al, 2014, p.371). این افراد خود شامل دو گروه شنوا و بینا هستند. مدیوم‌های شنوا تنها می‌توانند صحبت‌های ارواح را بشنود اما مدیوم‌های بینا قادر به مشاهده ارواح نیز هستند (سیار، ۱۳۶۷، ص ۱۵۳). مدیوم‌های ذهنی به‌جای کلمات واقعی، مفاهیم یا تصاویری نمادین را دریافت می‌کنند (Fontana, 2005, p.115) و مفاهیم اغلب به‌صورت ناگهانی در ذهنشان ظاهر می‌شود (همان، ص ۱۲۰).

۳) مدیوم فیزیکی (Physical mediums): این افراد، قادرند تا پدیده‌هایی مادی و فیزیکی خارج‌العاده‌ای را در جلسات پدید آورند. آثار فیزیکی امور مختلفی همچون ظهور اجسام (اشیایی که به‌طور غیرقابل توضیحی ظاهر می‌شوند)، معلق شدن یا حرکت اجسام، ضربه روی دیوارها یا میزها را در بر می‌گیرد (Beischel et al, 2014, p.371). به دلیل تقلب‌های فراوان کشف شده در این زمینه، مدیوم‌های آثار فیزیکی معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و گاه کاملاً نادیده گرفته می‌شوند. همین موضوع سبب شد تا بنیان‌گذاران SPR در انگلستان، تمرکز خود را بر مدیوم‌های ذهنی و خلسه‌ای معطوف کنند (Carter, 2012 b, p.138).

شیوه‌های واسطه‌گری، طی سال‌ها تغییرات زیادی به خود دیده است. در حالی که مدیوم‌های قرن نوزدهم با نمایش‌های پرهیجان و نمایشی شناخته می‌شدند- نمایش‌هایی که در آن اشیاء به‌طور شگفت‌آوری حرکت می‌کردند، ارواح ظاهر می‌شدند و...- مدیوم‌های

امروزی بیشتر بر ارتباطات کلامی تمرکز دارند. ایشان، به جای تأکید بر جنبه‌های فیزیکی و نمایشی، تلاش می‌کنند تا بیشتر بر انتقال پیام‌هایی امیدبخش و دلگرم کننده به بازماندگان سوگوار متمرکز باشند. مدیوم‌های متأخر برخلاف گذشته، معمولاً جلسات خود را به صورت عمومی و در محیط‌های کنترل شده‌ای مانند استودیوها یا پخش‌های زنده تلویزیونی برگزار می‌کنند (Wilson, 2014, p.114).

البته این نکته بدان معنا نیست که شیوه‌های گذشته کاملاً منسوخ شده‌اند؛ شیوه‌های واسطه‌گری در فرهنگ‌های مختلف متفاوتند. برخلاف جوامع غربی که مدیوم‌ها اغلب بدون وارد شدن به حالت خلسه، از روش‌های ذهنی برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند، در دیگر فرهنگ‌ها، همچنان خلسه‌های عمیق مدیومی وجود دارد. این تفاوت‌ها تا حد زیادی بازتاب‌دهنده نقش فرهنگ در شکل‌دهی به شیوه‌های واسطه‌گری است (Harris et. al, 2014, p.291).

۳. اقسام اخبار و اطلاعات مدیوم

یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین فعالیت‌هایی که در جلسات احضار روح (Séance) توسط مدیوم‌ها انجام می‌شود، ارائه اخبار و اطلاعات خاص و ویژه است. این اطلاعات می‌تواند شامل جزئیات شخصی، وقایع گذشته یا حتی پیش‌بینی‌هایی درباره آینده باشد. مدیوم‌ها ادعا می‌کنند که این داده‌ها از طریق ارتباط مستقیم با ارواح به دست می‌آید و اغلب از نظر مخاطبان متقاعد کننده تلقی می‌شوند. اطلاعات ارائه‌شده در این جلسات را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. اخبار و اطلاعات شخصی درباره متوفی: این دسته شامل اطلاعاتی است که به‌طور مستقیم به شخص متوفی و ویژگی‌های او مربوط می‌شود. مدیوم‌ها اغلب جزئیاتی را ارائه می‌دهند که به‌سختی می‌توان آن‌ها را از طریق روش‌های معمول به دست آورد (Sudduth, 2014, p. 64). این اطلاعات ممکن است شامل موارد زیر باشد:

أ) جزئیات ظاهری متوفی: مانند رنگ مو، نوع پوشش، یا ویژگی‌های خاص ظاهری که برای اعضای خانواده یا دوستان قابل شناسایی است (نگاه کنید: Fontana, 2005, p. 158).

ب) عادات و رفتارهای خاص متوفی: مانند عادت‌های روزمره، علاقه‌مندی‌ها، یا ویژگی‌های رفتاری که متوفی در زمان حیات داشته است (نگاه کنید: همان، ص ۲۰۰).

ج) جزئیات مربوط به مرگ: مانند نحوه فوت، تاریخ فوت، یا شرایطی که منجر به مرگ او شده است (نگاه کنید: همان، ص ۹۵).

۲. اخبار و اطلاعات درباره افراد مرتبط با متوفی: برخی اطلاعات مدیومی راجع

به افرادی است که با متوفی در ارتباط نزدیک (خانواده و دوستان) بوده‌اند (Sudduth, 2014, p. 64). این اطلاعات ممکن است شامل موارد زیر باشد:

أ) اطلاعاتی ناظر به زندگی افراد زنده: مدیوم‌ها گاهی از وقایعی صحبت می‌کنند که پس از فوت متوفی رخ داده است، اما به نوعی با او مرتبط است. به عنوان مثال، ممکن است به تولد یک نوه، ازدواج یکی از اعضای خانواده، یا یک اتفاق خاص در زندگی دوستان یا بستگان اشاره کنند (نگاه کنید: حسینی طهرانی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۸).

ب) پیام‌های شخصی: روح ممکن است از طریق مدیوم پیام‌هایی را به اعضای خانواده یا دوستان منتقل کند. این پیام‌ها اغلب شامل توصیه‌ها، هشدارها، یا ابراز احساسات است (نگاه کنید: پترسون و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۴۷).

ج) اطلاعات دقیق و جزئی: گاهی اطلاعاتی ارائه می‌شود که مخاطبان را شگفت‌زده می‌کند، مانند نام افراد، تاریخ‌های خاص، یا جزئیات دقیق از زندگی افراد (نگاه کنید: کاردک، ۱۳۶۶، ۶۸-۶۹).

۳. بازسازی رفتارها و مهارت‌های متوفی: یکی از جنبه‌های شگفت‌انگیز جلسات

احضار ارواح، توانایی مدیوم در بازسازی رفتارها، عادات، یا مهارت‌های خاص متوفی است. این بازسازی‌ها می‌تواند به گونه‌ای باشد که مخاطبان را متقاعد کند که روح متوفی واقعاً در جلسه حضور دارد (Sudduth, 2014, p. 64). شامل:

أ) تقلید رفتارها: مدیوم ممکن است رفتارهایی را از خود نشان دهد که به طور خاص به متوفی مربوط است، مانند نحوه نشستن، صحبت کردن، یا حتی حرکات دست و بدن (Fontana, 2005, p. 233).

ب) نمایش مهارت‌های خاص: اگر متوفی در زمان حیات دارای مهارت خاصی بوده است (مانند نواختن یک ساز موسیقی، نوشتن به سبک خاص، یا تسلط بر یک زبان)، مدیوم ممکن است این مهارت‌ها را بازسازی کند (نگاه کنید: همان، ص ۲۳۲).

ج) بیان کلمات یا عبارات خاص: مدیوم گاهی از عبارات یا اصطلاحاتی استفاده می‌کند که متوفی در زمان حیات به طور مکرر به کار می‌برده است. این عبارات می‌توانند جملات محبت‌آمیز، شوخی‌ها، یا حتی تکیه کلام‌های او باشند (نگاه کنید: همان، ص ۱۲۵).

۴. اخبار و اطلاعات متفرقه: گاه اخبار مدیومی، ارتباط مستقیمی با متوفی یا

مخاطبان حاضر در جلسه ندارد و می‌تواند ناظر به هر کس، در هر نقطه و هر زمان باشد (Sudduth, 2014, p. 64). موارد زیر از این دسته هستند:

ا) پیش‌بینی آینده: در برخی موارد، رارواح اطلاعاتی درباره رویدادهای آینده ارائه می‌دهند. این پیش‌بینی‌ها ممکن است شخصی، خانوادگی، یا حتی جهانی باشند (نگاه کنید: Charbonier, 2015, p.72).

ب) اطلاعات عمومی: ارواح ممکن است درباره موضوعات مختلفی مانند تاریخ، فلسفه، یا حتی مسائل علمی صحبت کنند. این اطلاعات گاهی بسیار شگفت‌انگیز و غیرمنتظره است (نگاه کنید: Fontana, 2005, p.161).

ج) پیام‌های معنوی یا اخلاقی: مدیوم‌ها گاهی پیام‌هایی با مضامین معنوی یا اخلاقی را از سوی ارواح منتقل می‌کنند. این پیام‌ها ممکن است شامل توصیه‌هایی برای زندگی بهتر، هشدارهایی درباره رفتارهای نادرست، یا تأکید بر اهمیت عشق و بخشش باشد (همان، ص ۱۱۵).

توانایی مدیوم‌ها در ارائه اخبار و اطلاعات به معنای موفقیت همیشگی آن‌ها و عدم وجود خطا در این رابطه نیست. گاهی اطلاعات ارائه‌شده مبهم یا کلی هستند و جزئیات ارائه شده مانند تاریخ‌ها یا نام‌های خانوادگی کمتر از حد انتظار است. همچنین، برخی از پیشگویی‌ها یا ادعاهای مطرح‌شده نادرست از آب درمی‌آیند. حتی در آزمایش‌ها نیز گاه شکست‌هایی مشاهده می‌شود (همان، ص ۱۲۹).

۴. شواهدی در تأیید وقوع «احضار روح»

نشانه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به عنوان شواهدی بر وقوع و صحت جلسات احضار روح یاد کرد. اتفاقاتی که تبیین آن، جز از طریق اعتقاد به دخالت اموری ماوراء ماده، کار دشواری است، مهم‌ترین موارد در این زمینه عبارتند از:

۴-۱. اخبار غیبی

از میان مجموع اخبار و اطلاعاتی که مدیوم‌ها ارائه می‌کنند، اخبار غیبی می‌تواند، بر اعتبار ادعای صورت گرفته بیافزاید. به عنوان نمونه، نقل شده است، کشاورزی چهار سال پس از مرگ، بر پسرش ظاهرشد و درباره مکانی که وصیت نامه‌اش را در آنجا پنهان کرده بود، اطلاعاتی داد. در موردی دیگر، برخی ارواح هزاران صفحه اطلاعات را به برخی مدیوم‌ها املاء نموده‌اند و آن‌ها نیز بالاچار تمامی را نوشته‌اند. در ابتدا هر مجموعه به تنهایی معنای چندانی نداشت، و تنها زمانی که در کنار دیگر موارد قرار گرفت، همچون قطعات یک پازل معنا و مفهوم بهتری پیدا کرده و گویی از یک نفر صادر شده‌اند (پترسون و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۴۷).

از گزارش‌های قابل توجه در این زمینه، به تجربه شخصی «گری شوارتز» (Gary Schwartz) از محققان شناخته شده در موضوع Seance مربوط می‌شود. مدیوم

اطلاعاتی درباره یکی از حاضران که زنی جوان و حدوداً ۳۰ ساله بود ارائه می کند. وی به زن گفت که روح، تصویری از یک سگ کوچک را به او نشان می دهد؛ سپس پرسید: «آیا بستگان شما یک سگ کوچک داشتند؟» زن که از این موضوع اطلاعی نداشت، نتوانست پاسخ مشخصی بدهد. مدیوم ادامه داد: «روح به من می گوید که نام این سگ به نوعی با غذا مرتبط است؛ نام یک غذا». پس از جلسه، زن جوان تصمیم گرفت با عمه اش تماس بگیرد و درباره این موضوع تحقیق کند. او تأیید کرد که بستگان آن ها در گذشته، سگی کوچک به نام «پاپسیکل» (Popsicle) داشته اند؛ آنها این نام را به دلیل علاقه زیاد این سگ به پاپسیکل (بستنی یخی) برای او انتخاب کرده بودند.

شواترزر در ارزیابی خود از این خبر، تمامی احتمالات شکاکانه، از جمله تقلب، خواندن ذهن مخاطب یا حتی حدس و شانس را بررسی کرد، اما به اعتقاد او، چیز مشکوکی در آنجا وجود نداشت. او معتقد است این حادثه را باید به عنوان نمونه ای در نظر گرفت که احتمال واقعی بودن توانایی مدیوم ها را نشان می دهد (Schwartz, 2002, p.254-255).

ارتباط با ارواح، به دنیای غرب محدود نیست و مصایق متعددی در ایران و حتی در جهان اسلام نیز برای آن می توان یافت. به عنوان نمونه، مشهور است سید علی قاضی رحمته الله به زیارت اهل قبور بسیار اهتمام داشت. در هنگام حضور در قبرستان در گوشه ای در حالت سکوت می نشست و این عمل ساعت ها به طول می انجامید. یکی از شاگردان ایشان به نام شیخ محمدتقی آملی نقل می کند: «من با خود می گفتم، او بی جهت این همه زمان صرف نشستن در اینجا می کند؛ انسان باید فاتحه ای بخواند و باز گردد. این اشکال را در دل داشتم و به کسی باز گو نکردم» وی در ادامه می گوید:

«مدت ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می رفتم، تا آنکه عزم مراجعت به ایران نمودم ولیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم؛ این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی می خواستم بخوابم؛ در آن اطلاعی که بودم در طاقچه پایین پای من کتاب بود، کتاب های علمی و دینی؛ در وقت خواب طبعاً پای من به سوی کتاب ها کشیده می شد. با خود گفتم برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا نه لازم نیست؟ چون کتاب ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، این هتک احترام به کتاب نیست.

در این تردید و گفتگوی با خود، بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استاد مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم فرمود: «علیکم السلام؛ صلاح نیست شما به ایران بروید، و پا دراز کردن به سوی کتاب ها هم هتک احترام است.»

بی‌اختیار هول شدم و گفتم: «آقا شما از کجا فهمیده اید؟» فرمود: «از وادی‌السلام فهمیده ام» (حسینی طهرانی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۶۷).

از مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله نیز چنین نقل شده است:

«برادر من (مرحوم محمدحسن الهی) در تبریز شاگردی داشت که به او درس فلسفه می‌گفت، و آن شاگرد احضار روح می‌نمود. برادر من توسط آن شاگرد با بسیاری از ارواح تماس پیدا می‌کرد. از عجایب و غرائب این بود که روزی، یک کاغذ از تبریز از ناحیه اخوی ما به قم آمد، و در آن نوشته بود که این شاگرد روح پدر ما را احضار کرده و سؤالاتی نموده‌ایم و جواب‌هایی داده‌اند، و در ضمن گویا از شما گله داشته‌اند که در ثواب این تفسیری که نوشته‌اید، ایشان را شریک نکرده‌اید.

این در حالی است که آن شاگرد ابداً مرا نمی‌شناخت و از تفسیر ما اطلاعی نداشت، و برادر ما هم نامی از من در نزد او نبرده بود؛ و اینکه من در ثواب تفسیر پدرم را شریک نکرده‌ام، غیر از من و خدا کسی نمی‌دانست، حتی برادر ما هم بی‌اطلاع بود، چون از امور راجعه به قلب و نیت من بود... نامه برادر که به من رسید، بسیار منفعل و شرمنده شدم. گفتم خدایا! اگر این تفسیر ما در نزد تو مورد قبول است و ثوابی دارد، من ثواب آن را به روح پدرم و مادرم هدیه نمودم. هنوز این مطلب را در پاسخ نامه‌ای به تبریز نفرستاده بودم که بعد از چند روز نامه‌ای دیگر از برادرم آمد که ما این بار با پدر صحبت کردیم، خوشحال بود و گفت: «خدا عمرش بدهد، تأییدش کند؛ سید محمد حسین هدیه ما را فرستاد» (حسینی طهرانی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۸).

۲-۴. تأیید توسط چهره‌های شناخته شده علمی

یکی از افراد برجسته این گروه، آلفرد راسل والاس (Alfred Russel Wallace) (۱۸۲۳-۱۹۱۳) است. او که از لحاظ علمی هم رتبه با داروین بود و با وی تحقیقات مشترکی داشت، در ارتباط با «احضار روح» می‌گوید:

«زمانی که برای اولین بار این تحقیقات را انجام دادم، به شدت یک مادی‌گرا بودم. در ذهن من هیچ جایی برای ظهور پدیده‌هایی از جنس معنوی وجود نداشت. با این حال، واقعیت‌ها چیزهای سرسختی هستند؛ آن‌ها پیروز شدند و من مجبور شدم وجودشان را بپذیرم (Léon, 2017, p.120).

چهره سرشناس دیگر دکتر ویلیام کروکس (William Crookes) (۱۸۳۲-۱۹۱۹) می‌باشد. او که در علم شیمی متخصص بود، به دلیل کشفیات تأثیرگذار در این زمینه، ریاست انجمن علمی انگلستان را بدست آورد و توانست تمام افتخارات علمی این کشور را نصیب خود کند. وی در ارزیابی‌های خود از این پدیده، از روش‌های علمی دقیقی استفاده نمود و در نهایت، «احضار روح» را تصدیق کرد (همان، ص ۱۱۹).

فیزیکدان انگلیسی الیور لاج (Oliver Lodge) (۱۸۵۱-۱۹۴۰) در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴، در طی یک سخنرانی اعلام کرد:

«... ما قطعاً پس از مرگ به زندگی ادامه خواهیم داد. من این را می‌گویم زیرا می‌دانم که برخی از دوستان فوت‌شده‌ام هنوز وجود دارند، زیرا با آن‌ها صحبت کرده‌ام. ارتباط ممکن است؛ اما باید قوانین را رعایت کرد و ابتدا شرایط لازم را فراهم نمود. من نمی‌گویم که این کار آسان است، اما می‌گویم که ممکن است. من با دوستان فوت‌شده‌ام دقیقاً همان‌طور صحبت کرده‌ام که می‌توانم با هر کسی در این جمع صحبت کنم. این دوستان، که دانشمند بودند، شواهدی از هویت فردی خود ارائه دادند، شواهدی که نشان می‌داد آن‌ها واقعاً خودشان هستند» (همان، ص ۱۲۲).

فیلسوف و روانشناس شناخته شده آمریکایی ویلیام جیمز (William James) (۱۸۴۲-۱۹۱۰)، در سال ۱۸۸۶ پس از شرکت در یک جلسه مدیومی در این رابطه نوشت:

«من به صداقت مدیوم و واقعی بودن حالت خلسه او متقاعد شده‌ام؛ و اگرچه در ابتدا متمایل بودم که فکر کنم موفقیت‌های او یا تصادف‌های خوش‌شانس بودند یا نتیجه آگاهی او از هویت شرکت‌کننده و امور خانوادگی او، اکنون باور دارم که او دارای قدرتی است که هنوز توضیح داده نشده است» (همان، ص ۱۴۰).

دکتر هاجسون (Richard Hodgson) (۱۸۵۵-۱۹۰۵) به عنوان رئیس انجمن تحقیقات روانی آمریکا در سال ۱۸۸۷، پس از تحقیقات فراوان در این رابطه نوشت: «من بدون کوچک‌ترین شکمی باور دارم که ارتباط‌گیرندگان روحانی، همان شخصیت‌هایی هستند که ادعا می‌کنند؛ آن‌ها از تغییری که ما آن را مرگ می‌نامیم، جان سالم به در برده‌اند (همان، ص ۱۱۹).

پس از مرگ هاجسون، پروفیسور جیمز هایسلپ (James Hyslop) (۱۸۵۴-۱۹۲۰)، که پیش‌تر استاد منطق و اخلاق در دانشگاه کلمبیا بود، به‌عنوان محقق ارشد جایگزین او شد. هایسلپ نیز همانند هاجسون، به بقاء پس از مرگ باور پیدا کرد. او در یکی از آثار خود نوشت: «هر کسی که وجود ارواح جدا از بدن و اثبات آن را نپذیرد، یا ناآگاه است یا یک ترسوی اخلاقی». (Fontana, 2005, p.126).

پروفیسور سزار لومبروزو (Cesare Lombroso)، جرم‌شناس و انسان‌شناس برجسته ایتالیایی، که در ابتدا نسبت به این وقایع مخالفت جدی داشت پس از شرکت در چند جلسه احضار روح در پایان گفت: «من که پیش از مشاهده آن‌ها این موارد را انکار می‌کردم، پس از آنکه این نمایش‌های آشکار و ملموس در برابر چشمانم رخ داد، مجبور شدم به شواهد تسلیم شوم. من خود را موظف نمی‌دانم چیزی را که نمی‌توانم توضیح

دهم، انکار کنم» البته او علیرغم پذیرش خارق‌العاده بودن مشاهدات خود، علتی مادی اما ناشناخته را عامل آن می‌دانست (Léon, 2017, p.124).

در سال ۱۸۸۷، دکتر پل گیبیر (Paul Gibier)، (۱۸۵۱-۱۹۰۰) پزشک، باکتری شناس و محقق بیماری‌های مسری دو اثر در زمینه تحقیقات روحی منتشر کرد و نوشت: «ما این پدیده‌ها را آن‌قدر بارها و تحت اشکال مختلف مشاهده کرده‌ایم که می‌توانیم بگوییم اگر اجازه نداشتیم باشیم در این مورد به حواس خود اعتماد کنیم، دیگر نمی‌توانیم به هیچ چیز از آنچه در زندگی روزمره می‌بینیم باور داشته باشیم» (همان، ص ۱۲۶).

دکتر چارلز روبرت ریشه (Charles Robert Riche) (۱۸۵۰-۱۹۳۵) دیگر دانشمند شناخته شده در این عرصه، است. او در سال ۱۹۱۳ جایزه نوبل را در زمینه فیزیولوژی به دست آورد و در سال ۱۹۱۴ توانست تا به عضویت آکادمی علوم در آید. وی نیز پس از مدت‌ها تحقیق و تفحص در این زمینه، صحت جلسات احضار روح را تأیید نمود. اگرچه او نیز ترجیح می‌داد منشأ این وقایع را در قدرت‌های ناشناخته ذهنی جستجو کند (عبید، ۱۳۷۷، ۲۵۹-۲۶۱).

۳-۴. بدست آوردن مهارت‌های ویژه توسط مدیوم

یکی از جنبه‌های شگفت‌انگیز احضار روح، مهارت‌هایی است که مدیوم‌ها در خلال جلسات روحی از خود نشان می‌دهند؛ توانایی‌هایی که برای او مسبوق به سابقه نبوده و در حالت عادی نیازمند سال‌ها تمرین و یادگیری هستند. برخی از مهم‌ترین گزارش‌ها در این زمینه عبارتند از:

(۱) **صحبت به زبان‌های مختلف:** تعدادی از مدیوم‌ها، قادرند تا به زبانی که پیش از آن هرگز نسبت به آن آموزش ندیده‌اند، صحبت کنند، بنویسند یا آن را بفهمند (Irwin et al, 2007, p.217). کارلوس میرابلی، مدیوم برجسته برزیلی، از جمله این افراد بود که به توانایی صحبت به ۲۶ زبان مختلف دنیا شهرت داشت. این زبان‌ها گویش‌های محلی برزیل و تمامی زبان‌های اروپایی و حتی زبان‌هایی مانند ژاپنی، چینی، یونانی باستان، عبری، سریانی-مصری و چندین زبان دیگر را نیز در بر می‌گرفت. میرابلی توسط ۵۵۵ نفر ارزیابی و مورد تأیید قرار گرفت. این افراد از حرفه‌های گوناگونی مانند ۷۲ پزشک، ۱۸ شیمی‌دان، ۱۲ مهندس، ۳۶ وکیل، ۸ مترجم، ۸۹ دولتمرد، ۱۲۸ تاجر، ۱۸ روزنامه‌نگار و بسیاری از مشاغل دیگر بودند (Carter, 2012 b, p.202).

(۲) **تسلط به بازی شطرنج:** در یک آزمایش در سال ۱۹۸۵، مسابقه‌ای میان یک استاد بزرگ شطرنج زنده و روح یک استاد بزرگ متوفی، برگزار شد. این مسابقه به ابتکار دکتر ولفگانگ آیزن‌بایس (Wolfgang Eisenbeiss)، مدیر مالی و علاقه‌مند به شطرنج،

ترتیب داده شد. ویکتور کورچنوی (Viktor Korchnoi)، استاد بزرگ و یکی از برترین بازیکنان شطرنج جهان، به عنوان نماینده بازیکنان زنده در این مسابقه شرکت کرد. حریف او، گزا ماروتسی (Geza Maroczy)، استاد بزرگ متوفی مجارستانی بود و از طریق مدیوم رابرت رولانس (Robbert Rollans) در این مسابقه شرکت می جست. براساس گزارش ها، رولانس هیچ دانشی از شطرنج نداشت و حتی نمی توانست قوانین بازی را توضیح دهد. با این وجود، به اعتقاد تحلیل گران و همچنین شخص کورچنوی حرکات او شباهت زیادی به سبک بازی ماروتسی داشت. کورچنوی در میانه بازی اعتراف کرد که حریفش، علی رغم ضعف در مراحل آغازین، در حرکات پایانی بسیار قوی عمل کرده است. براساس ارزیابی انجام شده، حرکات او نمی توانست توسط یک کامپیوتر (با توان و امکانات آن زمان) یا فردی نا آشنا به سبک ماروتسی جعل شده باشد (همان، ص ۲۰۴).

۵. تبیین های مادی انگارانه از احضار روح

تا کنون تجربه گرایان نقدهای متعددی را به اعتبار و صحت ادعای مدیوم ها و جلسات روحی وارد ساخته اند. این افراد را به دو گروه می توان تقسیم نمود. گروه اول، اساسا وقوع این پدیده را نمی پذیرند و آن را انکار می کنند. گروه دوم به دلیل قوت شواهد، تلاش می کنند تا براساس دانش تجربی موجود، تبیینی مادی از چرایی این واقعه ارائه کنند.

۱-۵. تقلب

پاره ای از محققان براین باورند، مدیوم ها روانشناسانی هستند که به خوبی می توانند از گفتار، رفتار و حرکات مخاطبان خود استفاده کرده و اطلاعاتی را بدست آورند و مجدداً همان ها اطلاعات را به عنوان خبریدسته اول در اختیار افراد قرار دهند. از این رو، به اعتقاد آنان واسطه گری چیزی بیش از یک تقلب متبحرانه نیست (Charbonier, 2015, p.71).

شیوه روان شناختی ای که مدیوم ها به کار می گیرند را در اصطلاح «خواندن سرد» (Cold Reading) می نامند. در این روش مدیوم سعی می کند با استفاده از ترفند یک دستی زدن و ماهیگیری کردن در قالب سوال و پاسخ های رفت و برگشتی، اطلاعاتی را از شرکت کنندگان در جلسه بدست آورد. وی در ادامه این اطلاعات را با مجموعه اطلاعات کلی و تفسیرپذیر دیگر در می آمیزد تا مخاطب اینگونه برداشت کند که مدیوم در حال ارائه اطلاعاتی راجع به متوفای مورد نظر اوست. به عنوان مثال، اگر مدیوم بگوید: «فردی با لباسی مخصوص می بینم که در حال رانندگی است»، کافی است که یکی از افراد در گذشته مرتبط با حاضران در جلسه، در یکی از مشاغلی که نیازمند لباس مخصوص است (مانند پلیس، پست چی، کارگر و...)، شاغل بوده باشد تا این جمله کلی بر او مطابقت

کند (Roe, 2014, p.94). در عین حال اگر اطلاعات ارائه شده برای مخاطب نامأنوس جلوه کند، مدیوم از به دوگونه عمل می کند؛ یا وعده وقوع آن در آینده را می دهد و یا علت را عدم دقت کافی از سوی مخاطب و ضعف حافظه او عنوان می دارد (Roe, 2014, p.94).

به یمن انجام ارزیابی های روش مند و دقیق علمی، تقلب های بسیاری در زمینه پدیده «احضار روح» فاش شده است. از سوی دیگر، اعتبار آن دسته از ارزیابی های گذشته که در آن ها صحت برخی جلسات را تأیید کرده اند نیز به دلیل وجود برخی نقائص روش شناختی، قابل قبول نیست. عدم توجه ارزیابان قبلی به این نقائص، مانع از پذیرش دیدگاه آن ها و طرد احتمال تقلب نسبت به این موارد است (Wilson, 2014 p.123).

سردمدار این سلسله هری هودینی (Harry Houdini) است. او شعبده بازی چیره دست بود و ۵۲ سال عمر کرد. وی در سالهای پایانی زندگی، تمام تلاشش را در شناساندن مدیوم های متقلب به کار برد. او خود را به صورت پیرمردی در آورده و در جلسات احضار روح حاضر می شد. هودینی از مدیوم می خواست که با یکی از خویشانش که مرده است رابطه برقرار کند و او نیز چنین می کرد؛ البته چنین شخصی وجود خارجی نداشت (غفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳-۲۲۰).

نقد و بررسی

۱) افراد شیاد و منفعت طلب در هر شغل و حرفه دیده می شوند. این نکته سبب نخواهد شد تا بدون بررسی، همه افراد شاغل در یک صنف را متقلب بنامیم. بدیهی است، اگر پزشک یا دارو سازی کار خلاف و خطایی انجام داد، صحیح نیست تا همه پزشکان و داروسازان را خلفا کار دانست (Stemman, 2005, p.169- 170).

۲) برخی از اخبار ارائه شده توسط مدیوم ها از ویژگی هایی برخوردارند که نمی توان آن ها را صرفاً یک ترفند رواشناختی و یا یک ترفند حيله گرانه تلقی نمود. اخباری که حتی مخاطبان در ابتدا آن را انکار نموده و بعدها به درستی آن پی برده اند؛ به عنوان مثال، در جلسه ای مدیوم، به یکی از مخاطبان رو کرده و می گوید: شخصی در کنار شما ایستاده است. او کلاهی چرمی بر سر و یک عینک خلبانی دارد. او نقاشی ای آبرنگ از دو پرندۀ نشان می دهد. آیا او را می شناسید؟ مخاطب پاسخ داد: خیر. اما زمانی که به منزل مراجعه کرد، پس از گفتگو با مادر مشخص شد نقاشی آبرنگی که او در اتاق خوابش داشت توسط دایی خلبان وی به مادر اهدا شده است (Charbonier, 2015, p.71).

۳) در طول برگزاری جلسه روحی، اتفاقات مختلفی رخ می دهد که احتمال مطرح شده (خواندن سرد) نمی تواند آن ها را تبیین کند. در این جلسات علاوه بر بیان اخبار، پدیده های فیزیکی مختلفی نیز رخ می دهد که به اعتقاد برخی محققان حاکی از ارتباط با

ارواح است (Roe, 2014, p.99- 100). حرکات خود به خود اشیاء، معلق ماندن اجسام در هوا، ضربه‌هایی که بر در و دیوار می‌خورد، ظهور اشباح و... (کاردک، ۱۳۶۶، ص ۳۰۹).
 ۴) پس از طرح احتمال «خواندن سرد» توسط مدیوم، عده ای از محققان با هدف رفع این اشکال، آزمایش‌هایی را ترتیب دادند که در آن ارتباط مستقیم مدیوم و شرکت کنندگان حذف شد؛ در این بررسی‌ها، اطلاعات مختصری (شامل، نام متوفی یا عکس او) توسط گردانندگان جلسه و یا توسط فردی که به نیابت از متقاضی در جلسه شرکت می‌کرد در اختیار مدیوم قرار داده می‌شد. با این وجود، نتایج بدست آمده ارتباط با ارواح را تأیید می‌کرد (Kaminker, 2014, p.206).

۴) شاید بتوان نقائص روش شناختی را نسبت به برخی ارزیابی‌های اولیه پذیرفت، اما آزمایش‌های تکمیلی که تلاش می‌کرد تاجای ممکن احتمال تقلب و سوء استفاده را با استفاده از جدیدترین روش‌ها کاهش دهد، همچنان بر وقوع این پدیده صحنه می‌گذارد (Wilson, 2014 p.119). از نگاه برخی محققان، شواهد و نشانه‌های تأیید کننده در این رابطه، به میزانی است که راهی جز پذیرش باقی نمی‌گذارد (نگاه کنید: schwartz, 2002, p256- 257).

۲-۵. اخبار غلط

گاهی مدیوم‌ها اخباری از آینده می‌دهند که هرگز محقق نمی‌شوند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت آن‌ها دروغ‌هایی را به نحو زیرکانه به هم می‌بافند (Charbonier, 2015, p.72).

نقد و بررسی

حتی اگر مدیومی که خبری غیر قطعی ارائه کرده است را فردی دروغ‌گو و حيله‌گر بدانیم، خطای یک نفر به معنای نادیده انگاشتن حجم قابل توجهی از اخبار تأیید شده در این زمینه نیست. از سوی دیگر، احتمالات مختلفی را می‌توان در رابطه با چرایی عدم وقوع اخبار ارائه شده دخیل دانست؛ به عنوان مثال، خطای مدیوم ممکن است ناشی از تفسیر غلط وی از اطلاعات کسب شده، خطای ادراکی او در حین دریافت پیام، ضعف قوای جسمانی مدیوم، ناتوانی روح مورد نظر در ارتباط‌گیری صحیح و یا هر دلیل ناشناخته دیگری باشد.

از سوی دیگر، چه بسا این موضوع، به دلیل تلاش مخاطبان برای حفاظت از خود پس از دریافت خبر باشد. توضیح اینکه، بعضی از اخباری که مدیوم از آینده فاش می‌کنند، موجب نگرانی مخاطب می‌گردد. از این رو وی تمام تلاش خود را می‌کند تا آن را تغییر دهد. به عنوان مثال شخصی که به او وعده تصادف در طول تابستان داده شده بود،

می‌گوید: «بواسطه خبری که شنیده بودم تمام تابستان را با احتیاط و ترس رانندگی می‌کردم، اما این فصل تمام شد و هیچ تصادفی صورت نگرفت». روشن است که در این جا اگر آن شخص با احتیاط بیشتری رانندگی نمی‌کرد امکان تصادف وجود داشت (همان). این موضوع در رؤیاهای صادقه نیز قابل مشاهده است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهند، دست کم برخی افراد قادرند تا از وقوع اتفاقات ناخوشایندی که در قالب رویا دیده‌اند جلوگیری کنند (Carter, 2012 a, p.53). با این توضیح می‌توان برای اخبار ارائه شده از سوی مدیوم حیثیتی هشدارگونه در نظر گرفت نه امری قطعی یافته و غیر قابل تغییر. حاصل آنکه ارائه اخبار غلط از سوی برخی مدیوم‌ها لزوماً به معنای دروغ‌گویی و عدم صداقت وی نمی‌باشد.

۳-۵. بقاء خاطرات یا مخزن روانی کیهانی (the psychic reservoir)

برخی معتقدند ممکن است بخشی از شخصیت انسان که حاوی خاطرات اوست پس از مرگ، باقی بماند. (غفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۵۳). در دیدگاهی مشابه، اینگونه گمان می‌شود که تمام اطلاعات از آغاز زمان تا پایان آن، در جایی از جهان ذخیره می‌شود و مدیوم‌ها به جای ارتباط با متوفی به این ذخیره فیزیکی و کیهانی دسترسی دارند (Beischel, 2014, p.248).

نقد و بررسی

۱) نظریه بقاء خاطرات یا نظریه کیهانی با نقائص مختلفی دست به گریبان است. در درجه نخست، باورمندان به این دو دیدگاه قادر به اثبات تجربی آن نیستند. از سوی دیگر، مخزن روانی با ابهامات متعددی مواجه است؛ مخزن روانی چه ویژگی و ماهیتی دارد؟ آیا این مخزن یک پدیده فیزیکی و مادی است یا یک پدیده متافیزیکی و غیر مادی؟ چگونه عمل می‌کند؟ چگونه اطلاعات از گذشته در آن ثبت می‌شوند و چگونه مدیوم‌ها می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند؟ بنابراین به نظر می‌رسد، فرضیه مذکور، به‌جای ارائه توضیحی علمی و قابل آزمایش، صرفاً ایده‌ای انتزاعی و مبهم ارائه می‌دهد که نمی‌توان آن را به‌طور دقیق ارزیابی نمود. با توجه به این ویژگی‌ها باید گفت، پذیرش بقاء بخشی غیر حیات‌مند از انسان که پس از مرگ او همچنان اثرات حافظه‌ای دارد یا اعتقاد به وجود مخزنی برای ذخیره تمامی اطلاعات موجود در کیهان، در کنار دیگر فرضیه‌های مطرح در این زمینه (مانند: بقاء روح)، از مزیت بیشتری در توضیح پدیده‌های مدیومی برخوردار نیست تا بتوان آن را بر دیگر احتمالات ترجیح داد.

۲) نظریه «بقاء خاطرات»، قادر نیست ظهورات ارواح در حالت‌ها و یا حتی مکان‌هایی که هیچگاه در طول حیات شان در آنجا قرار نداشته‌اند، را توضیح دهد. همچنین نظریه

«مخزن کیهانی» نمی‌توان اخبار و اطلاعات هشدار گونه ارواح نسبت به اتفاقات آینده را تبیین کند.

۳) فرضیه مخزن کیهانی نمی‌تواند تعاملات پویا و زنده‌ای را که اغلب در جلسات مدیومی رخ می‌دهد، توضیح دهد. بسته به نوع جلسه و ویژگی مدیوم گاه ظهورات و پدیده‌های روحی مختلفی در حضور تماشاگران شکل می‌گیرد. از سوی دیگر ارواح به سؤالات حاضران واکنش نشان داده، حتی اطلاعات جدیدی ارائه می‌دهد که به‌طور خاص به زمینه جلسه مرتبط است. این نوع تعاملات نشان‌دهنده حضور یک آگاهی زنده و هوشیار است، نه صرفاً استخراج اطلاعات از یک مخزن ثابت.

۴) در صورت پذیرش این فرضیه، تبیین ارائه شده تنها منبع اطلاعات مدیوم‌های ذهنی را توضیح می‌دهد اما در توضیح ادعای مدیوم‌هایی که قادر به مشاهده ارواح بوده‌اند و از خصوصیات ظاهری آنها خبر می‌دهند، ناموفق است.

۴-۵. دریافت اطلاعات از طریق تله‌پاتی (Telepathy)

برخی معتقدند، ممکن است منشأ اطلاعات ارائه شده از سوی مدیوم، پدیده‌ای به نام «تله پاتی» باشد. دورآگاهی یا تله‌پاتی، پدیده‌ای است که در آن فرد می‌تواند از اطلاعات موجود در اذهان دیگران بدون بکار بردن حواس پنجگانه، آگاهی یابد. بنابراین محتمل است که مدیوم اطلاعات خود را از طریق ارتباط ذهنی با حاضرین در جلسه و یا شخص سومی در خارج از جلسه بدست آورده باشد. با این بیان، دیگر ضرورتی در لحاظ یک منبع غیرمادی در توضیح پدیده‌های مدیومی وجود ندارد (Lester, 2005, p.192). از زیگموند فروید (Sigmund Freud) به عنوان یکی از چهرهای شاخصی نامبرده می‌شود که به این فرضیه معتقد است (Kaminker, 2014, p.208). شواهد مختلفی این نظریه را تأیید می‌کنند؛ به عنوان نمونه:

أ) گاه مدیوم اخباری ارائه می‌کند که پس از بررسی مشخص می‌شود این اطلاعات مربوط به فردی است که اخیراً با یکی از اعضای جلسه دیدار کرده و هم‌اکنون در قید حیات است (Sudduth, 2014, p.81).

ب) در مواردی اخبار مدیوم ناظر به اطلاعاتی است که شرکت‌کننده به صورت تصادفی پیش از جلسه آن‌ها را در ذهن خود مرور می‌کرده است (همان).

ج) در برخی موارد به نظر می‌رسد اخبار مدیوم، حاصل تجمیع اطلاعات ذهنی تعدادی از حاضران در جلسه می‌باشد و راجع به آن‌ها شخصیت پردازی شده است (همان).

نقد و بررسی

۱) پاره‌ای از اخبار مدیومی دربارهٔ اموری است که هیچ یک از حاضران در جلسه و حتی دوستان و خویشان متوفی از آن اطلاع نداشته‌اند (Lester, 2005, p.192). اختصاصی بودن این اطلاعات به گونه‌ای است که جز روح متوفی را نمی‌توان به عنوان منبع در نظر گرفت (همان، ص ۱۹۶). این موضوع نشان می‌دهد حتی اگر در برخی موارد اطلاعات مدیوم از طریق تله‌پاتی بوده باشد، این موضوع تمامی موارد را در بر نمی‌گیرد.

۲) گاه مدیوم در خلال جلسه، اوصاف و ویژگی‌های اختصاصی متوفی را به خود می‌گیرد. به عنوان مثال او می‌تواند به زبانی که قبلاً آن را فراموش کرده و نمی‌داند، صحبت کند یا بنویسد (همان). او حتی می‌تواند با لحن و آهنگ فرد در گذشته سخن بگوید. این ویژگی‌ها اموری نیستند که مدیوم تنها از طریق ارتباط ذهنی با مخاطبان بیاموزد (غفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۵۳).

۳) در یک تحقیق، مدیوم‌هایی که مدعی بودند توانایی ارتباط مکرر با یک روح خاص را دارند، مورد ارزیابی قرار گرفتند. پژوهشگر احتیاطات لازم برای جلوگیری از درز اطلاعات از طریق ارتباط تله‌پاتیک با افراد زنده را رعایت می‌کند. با این حال نتایج همچنان مثبت بودند (Kaminker, 2014, p.208). همچنین مشکل دورآگاهی را می‌توان با کمک یک نماینده یا وکیل (Proxy Sittings) حل نمود. در این شیوه، به جای اینکه متقاضی شخصاً در جلسه حضور پیدا کند، فردی را به عنوان نماینده معرفی می‌کند تا سوالات مدنظر او را از مدیوم بپرسد. مسلم است که در این حالت، وکیل هیچ سابقهٔ ذهنی‌ای بابت سؤال‌های موکل خود ندارد. در تحقیقاتی که از این روش استفاده شده، نتایج همچنان مثبت بودند (Irwin et. al, 2007, p.139).

۴) شواهد تأیید کننده وجود تله‌پاتی، تنها ارتباط تله‌پاتیک با منبع واحد را تأیید می‌کند؛ به عبارت دیگر، گیرنده تنها می‌تواند اطلاعات را از یک فرد دریافت کند. اما اینکه وی قادر باشد از چند منبع، اطلاعاتی را به دست آورده، آن‌ها را یکپارچه و در هم ادغام نماید، تاکنون مستنداتی در تأیید آن ارائه نشده است (Sudduth, 2014, p.82).

۵) با فرض پذیرش احتمال تأثیر تله‌پاتی در پدید آمدن اخبار مدیومی، فرضیه بقا نه تنها حل نخواهد شد، بلکه همچنان به عنوان یک احتمال پابرجا می‌ماند؛ زیرا در تبیین سازوکار و چگونگی تله‌پاتی همچون احضار روح اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به ویژگی‌های این پدیده و نیز عدم موفقیت تجربه‌گرایان در ارائه تبیین‌های مادی قابل قبول از آن، برخی تله‌پاتی را به ابعاد غیر مادی انسان (روح) نسبت می‌دهند (نگاه کنید: Stokes, 1987, p.77).

۵-۵. اختلالات روانی

مدیوم‌ها ویژگی‌های ناهنجار و مختلفی از خود بروز می‌دهند؛ احساس کنترل شدن توسط یک نیروی بیرونی، تغییرات شخصیتی، فراموشی و... مطابق با بررسی‌های آماری و تشخیصی انجمن روانپزشکی آمریکا، این خصوصیات با ویژگی روانپزشان دارای اختلال چند قطبی و شخصیتی مطابقت دارد (Roe et al, 2014, p.101). اختلال شخصیت چندگانه (Multiple Personality Disorder) که امروزه با عنوان اختلال هویت تجزیه‌ای ((Dissociative Identity Disorder (DID) شناخته می‌شود، اختلال روانی پیچیده و نادری است. در این بیماری فرد دو یا چند هویت یا شخصیت مجزا دارد که به طور متناوب کنترل رفتار او را به دست می‌گیرند. این اختلال معمولاً با تجزیه یا گسست در هویت، حافظه، یا آگاهی همراه بوده و اغلب ناشی از ضربه‌های شدید عاطفی و روحی در دوران کودکی می‌باشد (Mitra et al, 2023).

نقد و بررسی

۱) شباهت در آثار لزوماً به معنای وحدت علت پدید آورنده آنها نیست؛ اگر در دو زمان مختلف، احساس سوزشی برای انسان پدید آید، لزوماً نمی‌توان وجود علتی مشترک را نتیجه گرفت. این شرایط ممکن است در حالت اول به دلیل فرورفتن سوزنی در دست و دیگری به دلیل نزدیکی با آتش بر انسان عارض شده باشد (Peres et al, 2014, p.348). این شیوه نتیجه‌گیری منحصر در اینجا و در یک مورد نیست؛ با مراجعه به منابع مختلف، می‌توان تعمیم‌های خسارت بار متعددی از سوی جامعه علمی را مشاهده کرد که با تکیه بر همین روش بدست آمده‌اند. به عنوان مثال، فروید با استناد به برخی شباهت‌های جزئی و ظاهری در رفتار دینداران با بیماران دارای اختلال روانی (مانند: الگومند بودن رفتارها، احساس گناه کردن و...) معتقد بود که دین‌مدارای را نیز باید در زمره اختلالات روانی بر شمرده و بدنبال راه درمان آن بود (Pals, 2006, p.52-64).

۲) وضعیت روانی مدیوم‌ها توسط پژوهشگران مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعات، موضوعاتی مانند سابقه دوران کودکی از لحاظ تجربه آزار جنسی، جسمی و عاطفی شدید، و همچنین اختلال در لوب گیجگاهی (که به عنوان علت فیزیولوژیک اختلال چندشخصیتی شناخته می‌شود) ارزیابی شدند. با این حال، نتایج نشان داد که وضعیت روانی مدیوم‌ها تفاوت معناداری با معیارهای سلامت روان ندارد و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان افرادی با اختلالات روانی در نظر گرفت (Roe et al., 2014, p.101).

به عنوان مثال، نتایج یک مطالعه در سال ۲۰۰۵ که به مقایسه ۱۱ مدیوم برزیلی با ۵۰ فرد عادی می‌پرداخت، نشان داد که سطح اضطراب و پریشانی عاطفی در مدیوم‌ها در

مقایسه با افراد غیرمدیوم تفاوت معناداری ندارد. در مطالعه دیگر در سال ۲۰۱۱ پس از مقایسه نتایج ارزیابی ۸۰ مدیوم با ۷۹ غیر مدیوم، مدیوم‌ها در مقیاس‌های مربوط به بهزیستی روانی، نمرات بالاتری گرفتند و در مقیاس‌های پریشانی روان‌شناختی نیز در وضعیت بهتری قرار داشتند (Kaminker, 2014, p.208). بهزیستی روانی (Psychological Well-Being) به معنای احساس سلامت، رضایت و تعادل روانی است و شامل توانایی فرد در مدیریت استرس‌ها، حفظ روابط مثبت با دیگران، داشتن هدف و معنا در زندگی و احساس شادکامی و امیدواری می‌شود (Muttaqin, 2022, p.1). این یافته‌ها، از نظریه اختلالات روانی مدیوم‌ها، حمایت نمی‌کنند.

۶. ارزیابی

«احضار روح» پدیده‌ای شگفت‌انگیز و در عین حال بحث‌برانگیز است. از یک سو، پاره‌ای از شواهد بر وقوع آن دلالت دارند؛ از دیگر سو مخالفان نقایص و احتمالاتی مطرح کرده‌اند که این پدیده را با ابهامات و تردیدهایی مواجه می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف در بررسی این پدیده، کمبود آزمایش‌های کافی و روزآمد است. بسیاری از گزارش‌ها و شواهد مورد استناد از سوی باورمندان، به قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بازمی‌گردند. حتی در آثار و تألیفات جدید نیز، نویسندگان اغلب به شواهد و موارد مشهور قدیمی استناد می‌کنند (برای نمونه نگاه کنید به: Carter, 2012 b; Rock, 2014; Fontana, 2005). علاوه بر این، برخی از ادعاهای مطرح‌شده عجیب و غریب و گاه مشکوک در گزارش‌های اولیه همچون: نیازمندی ارواح برای تجلی یافتن، به ماده‌ای مرموز به نام اکتوپلاسم (Ectoplasm) که از بدن مدیوم خارج می‌شود یا گزارش‌های مبتنی بر تجسمات فیزیکی ارواح (مانند گرفتن عکس، قالب‌گیری از اندام یا حتی بررسی علائم حیاتی همچون نبض آنها)، اظهار نظر دقیق درباره این پدیده را دشوارتر می‌کند (نگاه کنید: Stemman, 2005, p.8).

مطالعات اخیر تلاش کرده‌اند تا از حجم نقائص گذشته بکاهند و این پدیده را در شرایط کنترل‌شده و آزمایشگاهی بازتولید کنند. نتایج مثبت تحقیقات متأخر، این فرضیه را که پدیده احضار روح دارای یک هسته واقعی است به طور جدی تقویت می‌کند. از این رو نمی‌توان به سادگی آن را تقلب، توهم و یا حتی راه‌های معرفتی ناشناخته اما فراحسی مانند تله‌پاتی تقلیل داد. با این حال، انجام ارزیابی‌های تکمیلی و آزمایش‌های روزآمد، برای رفع ابهامات باقی مانده و تقویت اعتبار یافته‌های فعلی، ضروری به نظر می‌رسد.

پس از تأیید وقوع «حضار روح» در گام بعد لازم است تا میزان دلالت آن مورد سنجش قرار گیرد. قدر متیقن از پذیرش Seance، وجود یک منبع اطلاعاتی، آگاه، مختار و حیاتمند است که اخباری را در اختیار مدیوم قرار می‌دهد. اما از این موضوع لزوماً نمی‌توان بقاء روح متوفی را نتیجه گرفت؛ در این جا احتمالات مختلف دیگری نیز مطرح است، که پیش از هر نتیجه‌گیری شتاب زده، ضرورت دارد اعتبار هر یک بررسی و بهترین تبیین ممکن اتخاذ گردد.

ریشه و بنیان اختلاف نظرات پیرامون «حضار روح»، به دعوایی کهن و دامنه‌دار در رابطه با چیستی حقیقت انسان باز می‌گردد. در این زمینه، دو دیدگاه اصلی وجود دارد؛ در یک سو مادی‌انگاران، اصالت انسان را بدن مادی آن دانسته و امور ماورایی و غیرمادی را خرافه می‌نامند؛ در سوی مخالف دوگانه‌انگاران بر حقیقتی ذو ابعاد (مادی و غیرمادی) برای او پای می‌فشارند (نگاه کنید: امامی فر، ۱۴۰۲). در مباحث مقدماتی این نوشتار، تبیین‌های مادی‌انگارانه از Seance را نقد و بررسی نمودیم در این بخش لازم است تا دیگر احتمالات ممکن را نیز ارزیابی و رأی نهایی خود را مستدل سازیم. به عقیده نگارنده، در رابطه با چیستی منبع اطلاعات مدیوم، از میان مجموع احتمالات ممکن، دو مورد از آنها بیشترین ارزش اعتبار برخوردارند:

احتمال اول: مدیوم حقیقتاً قادر می‌باشد تا با روح متوفیان ارتباط گیرد؛ در نتیجه، باید انسان را دارای بعدی غیرمادی دانست که پس از مرگ به صورت یک آگاهی فعال و مختار باقی می‌ماند.

احتمال دوم: منبع اطلاعات مدیوم، موجوداتی مادی ناشناخته و غیر قابل مشاهده باشد. بنابراین مدیوم‌ها نه با ارواح، بلکه — خواسته یا ناخواسته — با چنین موجوداتی در ارتباط بوده‌اند و اخبار و اطلاعات مرتبط با درگذشتگان را بدست آورده باشند.

ممکن است اشکال شود، فرض موجود مادی ناشناخته، خروج از روش ارزیابی مدنظر این مقاله است؛ تاپیش از این تلاش برآن بود تا صرفاً نتایج آزمایش‌های تجربی تحلیل و ارزیابی شوند، اما — دست کم تا کنون — هیچ تحقیق و پژوهش تجربی سازمان یافته و مدونی وجود آنها را ثابت نکرده است. بنابراین صرفاً با استناد به ادعایی ثابت نشده، نمی‌توان احتمال بقاء نفس پس از مرگ را نادیده گرفت؟

در پاسخ باید گفت: روش تجربی، روشی استقرایی و غیربرهانی است؛ دانشمندان در این علم، در ابتدا تمامی احتمالات ممکن در موضوع مورد نظر را تجمیع می‌کنند و سپس با عنایت به مجموع نقاط مثبت و منفی هر احتمال، بهترین تبیین ممکن را انتخاب می‌نمایند. این روش برای رسیدن به نتیجه‌ای معتبر و قابل دفاع بسیار مهم و ضروری است (نگاه کنید: Grossman, 2002, p. 6-10). از این رو ما نیز در گام اول لازم است تا

احتمالات ممکن و قابل فرض در بررسی پدیده «احضار روح» را احصا کنیم. سپس میزان اعتبار و صحت هر یک را خواهیم سنجید و قوی ترین صورت را بر خواهیم گزید. در رابطه با پدیده مذکور آنچه در اختیار ماست و قابلیت بررسی و ارزیابی تجربی دارد، اخبار خاص و ویژه ای است که منبع آن نامشخص است. در این مقام که هنوز دلیلی بر وجود یا شواهدی بر امکان بقاء روح انسانی پس از مرگ اقامه نکرده ایم، ترجیح یکی از دو احتمال بر دیگری، ادعایی فاقد وجهت خواهد بود.

اکنون باید پرسید: آیا معرفت‌های دیگری وجود دارند که به فهم بهتر ما از این پدیده و ارزیابی فرضیه‌ها منجر شوند؟ برای پاسخ به این سوال، لازم است تا با کاوش در گنجینه معارف بشری، موارد مرتبط را استخراج و با کنار هم قرار دادن آن‌ها، پرونده‌ای معرفتی را شکل دهیم. برخی از مهم‌ترین موارد از این قرارند:

(۱) براهین عقلی، از جمله براهین اثبات وجود واجب الوجود دست کم یک موجود غیرمادی را به نحو یقینی اثبات می‌کنند (نگاه کنید: فاریاب و دیگران، ۱۳۹۳). از آنجا که بحث در پدیده احضار روح میان دو گروه معتقد به بقا و مادی‌گرایان در جریان است، براهین مذکور، دیدگاه مادی‌گرایانه از هستی را به چالش می‌کشد. این موضوع، استبعاد اولیه از بقاء، را می‌شکند. مادی‌گرایان به کلی مخالف امور غیرمادی در عالم هستند. اما اگر بتوان یک موجود غیرمادی را اثبات کرد، پذیرش موجودات غیرمادی دیگر به معنای پذیرش امر محال و یا خروج از اصول و قواعد کلی حاکم بر بحث نخواهد بود. بنابراین براهین اثبات واجب الوجود، با انکار چارچوب فرضی مادی‌گرایان از هستی، زمینه استفاده از تفسیرهای غیرمادی در این زمینه را فراهم می‌کند.

(۲) برخی شواهد تجربی معتنا به بر وجود بعد غیرمادی انسان دلالت دارند. تجارب نزدیک به مرگ (Near Death Experiences) و تجارب خروج از بدن (Out-of-Body Experiences) از جمله مصادیقی است که می‌توان برشمرد. نتایج تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که آگاهی انسان حتی در هنگامی که خارج از بدن فیزیکی قرار داشته، همچنان هوشیار و قادر به کسب اطلاعات از محیط اطراف بوده است (نگاه کنید: کثیری و دیگران، ۱۴۰۱؛ کثیری، ۱۴۰۲).

(۳) اتفاق نظر ادیان ابراهیمی بر بقاء انسان پس از مرگ و بسیاری دیگر از آموزه‌های کلی و جزئی دیگر این ادیان که بر این موضوع دلالت دارند، موید دیگری است که در قالب دلیل نقلی دیدگاه باورمندان به منبع غیرمادی برای «احضار روح» را تقویت می‌کند. (۴) در اینکه آیا موجودات مادی ناشناخته می‌توانند منبع اطلاعات مدیوم‌ها باشند.

موضوع را باید از دو منظر بررسی کرد:

اول: آیا این موجودات وجود دارند؟



دوم: آیا این موجودات می توانند منبع اطلاعات مدیوم باشند؟

به لحاظ روش اتخاذی در این مقاله که مبتنی بر تحلیل نتایج تجربی است، اگر بنا باشد، نسبت به وجود یا عدم وجود این موجودات، اظهار نظر کنیم، باید گفت شواهد تجربی و آزمایشگاهی قابل اعتنایی در این زمینه وجود ندارد. از این رو تا بدین جا با توجه به مجموع معرفت های بشری، احتمال اول (بقاء نفس) تقویت و به عنوان بهترین تبیین ممکن از Séance مورد پذیرش واقع خواهد شد.

با این وجود اگر همدلانه از این نقص چشم پوشی کنیم، همچنان فرض مطروحه، قادر به توضیح اطلاعات مدیومی نخواهد بود، زیرا:

اولاً: اخبار و اطلاعات متنوعی که مدیوم ها ارائه می کنند، شامل تجارب شخصی و پنهان همچون نیت، قصد و اراده افراد نیز می شود. به عبارت دیگر ویژگی برخی اخبار به گونه ای است که تنها شخص متوفی قادر به اطلاع از آن بوده است (نگاه کنید: کاردک، ۱۳۶۶، ۶۸-۶۹). این موارد همچون امور فیزیکی در مرئی و منظر قرار نمی گیرند تا موجودات ناشناخته و پنهان از دید بشر، قادر به مشاهده آن بوده باشند.

از سوی دیگر، معمولاً مدیوم ها در آغاز هر جلسه، خصوصیات و ویژگی های ظاهری متوفی را به مخاطبان اعلام می کنند تا از این طریق، خویشاوندان حاضر در جلسه را از حضور او مطمئن سازند. اطلاعاتی از این دست که: متوفی چه لباسی پوشیده، موی خود را چگونه شانه زده یا چه تکه کلامی دارد یا با چه لهجه ای سخن می گوید (نگاه کنید: Sudduth, 2014, p. 64). به علاوه گاه اخبار مدیومی، به واقعه ای اشاره دارد که زمان قابل توجهی از آن گذشته و افراد معدودی از آن مطلع بوده اند. این افراد نیز به دلایل مختلف یا آن را فراموش کرده اند و یا تا زمان افشا توسط مدیوم، با کسی در میان نگذاشته اند.

نظر به اینکه در برخی تحقیقات با هدف افزایش اعتبار نتایج، اطلاعات هویتی متقاضی در اختیار مدیوم و حتی اجرا کنندگان قرار داده نمی شود، و آنها همچنان قادر به ارائه اطلاعات دقیقی بوده اند، لازمه آگاهی موجودات ناشناخته مادی از کیفیت فیزیکی و خصوصیات ظاهری متوفای مدنظر متقاضی و همچنین اخبار سری و پنهانی مسکوت مانده راجع به آنها، به معنای احاطه و آگاهی این موجودات بر مجموعه ای از بیشمار اطلاعات مرتبط با میلیارد ها انسان معاصر با افراد زنده است. روشن است که تنها در این فرض او آمادگی لازم برای پاسخگویی به محض دریافت درخواست ارتباط با روحی معین را خواهد داشت. این موضوع در درجه اول فاقد دلیل و نیازمند اثبات است و از سوی دیگر، به معنای بهره مندی این موجودات از صفاتی مانند علم مطلق و یا حضور همه جایی است که از سوی فلاسفه به موجود یا موجودات مجرد از ماده نسبت داده می شود.

افزون اینک، گاه مدیوم‌ها، از حوادث و اتفاقات آینده خبر می‌دهند (نگاه کنید: Charbonier, 2015, p.72). در این حالت، لازم به اثبات است که یک موجود گرفتار در چارچوب عالم مادی، چگونه می‌تواند بر قوانین مادی حاکم بر عالم چیره شده و نسبت به آینده و اتفاقات آن مطلع گردد. بر اساس درک متعارف ما از جهان مادی و قوانین حاکم بر آن، دسترسی به آگاهی از رویدادهای آتی از طریق ابزارهای شناختی معمول امکان‌پذیر نیست. به بیانی دقیق‌تر، در چارچوب نظام فیزیکی، معرفت به وقوع یک پدیده در آینده، در گرو شناخت کامل زنجیره علل تامه آن است. تنها در صورتی می‌توان وقوع یک حادثه را «پیش‌بینی» کرد که از تمام مقدمات و عواملی که به آن منتهی می‌شوند، آگاه باشیم. در چنین حالتی، با تکمیل شدن این زنجیره علّی، لحظه تحقق معلول قابل تخمین خواهد بود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۷-۸۴). این در حالی است که «آگاهی از آینده» به مفهومی که مورد بحث است، مستلزم نوعی شهود یا دریافت اطلاعات، مستقل از این پیوستگی علّی و معلولی است. بنابراین، به نظر می‌رسد کسب چنین دانشی از طریق مجاری عادی و مادی غیرممکن باشد.

ممکن است این ادعا مطرح شود که اگرچه اکنون و در حال حاضر نمی‌توانیم تبیینی مادی در این رابطه ارائه کنیم، اما از آنجا که اطلاعات ما ناظر به ویژگی‌های ماده و عالم هستی محدود می‌باشد و همچنان بخش اعظمی از کارکرد و سازوکار آن بر ما پوشیده مانده است، این امید وجود دارد که در آینده و با پیشرفت علوم و ابزارهای تحقیقاتی، سازوکار این پدیده نیز مانند هر پدیده دیگر مشخص و عیان گردد.

اما باید دقت داشت، اولاً این ادعا مبتنی بر مبانی مادی‌انگارانه از هستی بنا شده است و بطلان آن با توجه به بندهای پیشین این متن روشن شد. از سوی دیگر، این رویکرد که به «ماتریالیسم وعده‌ای» (Promissory Materialism) شهرت دارد، با نادیده گرفتن شواهد و داده‌های فعلی به امید یافتن یک توضیح مادی در آینده، سازوکار روشی حاکم بر علوم تجربی را دچار اختلال می‌کند (نگاه کنید: Kelly, 2007, p.45-46). علم همواره بر اساس بهترین شواهد موجود عمل می‌کند، نه بر اساس امید به کشفیات احتمالی آینده. همان‌طور که فیزیک نیوتنی تا زمان ظهور فیزیک مدرن معتبر بود یا روش‌های پزشکی تا جایگزینی با روش‌های کارآمدتر مورد استفاده قرار می‌گیرند، منطق حکم می‌کند که ما نیز بر اساس یافته‌های کنونی و موجود قضاوت و عمل کنیم. به تعویق انداختن نتیجه‌گیری به امید آینده، نه تنها منجر به سکون و توقف موج پیشرفت در علوم خواهد شد، بلکه نظامی غیرمنطقی و عقلایی را حاکم می‌سازد که برخلاف مسیر تکامل دانش بشری از گذشته تا به امروز است.

۵) از آنجا که مخاطب این نوشتار، صرفاً تجربه‌گرایان و مادی‌انگاران نیستند و از سوی دیگر پذیرش موجودات ناشناخته در نتیجه گیری نهایی (پذیرش امکان بقاء انسان پس از مرگ) اثر گذار مستقیم دارد، لازم است تا دایره تحقیق را گسترش و از منظری جامع تر و با نیم نگاهی به مباحث درون دینی (اسلام) که از وجود چنین موجوداتی خبر می دهد، ادامه بحث را پی گیریم؛ ضرورت این موضوع از آن جهت است که شاید از نگاه برون دینی پاسخی برای مسأله مورد نظر یافت نشود و تنها احتمال باقی مانده محدود به پذیرش بقاء نفس باشد اما محتمل است که با رویکرد دینی، نتوان نتیجه ای مشابه را معتقد شد. در منابع دینی علاوه بر انسان از دو موجود هوشمند دیگر نیز نام برده شده و با عناوین «فرشته» (ر.ک: بقره: ۲۸۵؛ تحریم: ۶؛ بقره: ۹۷؛ سجده: ۱۱) و «جن» (ر.ک: ذاریات: ۵۶؛ الرحمن: ۱۴-۱۵ و ۳۳؛ جن: ۱ و ۶؛ ناس: ۴-۶) از آنها یاد می شود. این احتمال وجود دارد که منبع اطلاعات مدیوم، آنها باشند، نه لزوماً هویت بقا یافته انسان پس از مرگ.

به اعتقاد ما این فرض نیز خالی از اشکال نیست؛ اجنه ماهیتی مادی دارند؛ آنها، از اجسامی شفاف و لطیف برخوردارند و در میان انسان‌ها به شکلی مخفیانه زندگی می کنند (نگاه کنید: موسوی مقدم و دیگران، ۱۳۹۲). اگر این موجود شخصاً منشأ مجموعه اطلاعات انبوه موجود در محل بحث باشد، پذیرش این فرض همان محدودیت های پیش گفته موجود مادی به عنوان منبع اطلاعات مدیوم یعنی حضور همه جایی و عالم مطلق بودن او را در پی دارد و دلیلی نیز بر اثبات چنین صفتی برای این موجود در اختیار نداریم.

اما اگر فرض کنیم که اجنه نیز خود به عنوان واسطه عمل کرده و اطلاعات را از موجودی دیگر با هستی غیرمادی به دست می آورند، این فرضیه با توصیفات مدیوم‌ها در تضاد است؛ زیرا آن‌ها از استقلال عمل موجود مشاهده شده در ارائه اطلاعات و آمادگی لحظه‌ای او برای پاسخ به پرسش‌های پیش‌بینی نشده سخن می گویند. علاوه بر این، چنین فرضیه‌ای از نظر ارزش معرفتی نیز در مرتبه‌ای پس از احتمال بقای ارواح پس از مرگ قرار می گیرد.

توضیح اینکه، در شرایط پیش گفته، در تعیین منبع اخبار مدیوم با دو احتمال مواجهیم:

أ) موجودی به نام «جن» که توسط دلایل درون دینی وجود آن مورد پذیرش واقع می شود. این موجود تمامی اخبار خود (اعم از اخبار مرتبط با متوفیان و نیز اخبار راجع به اتفاقات آینده) را از موجود یا موجودات مطلع غیرمادی دیگر کسب می کند.

ب) بقاء نفس پس از مرگ که علاوه بر شواهد تجربی، متون دینی نیز بر درستی آن صحه می گذارند. در این حالت نفس نسبت به اطلاعات مرتبط با خود مستقل است؛ اما

نسبت به اطلاعات راجع به آینده، دو فرض در پیش روی ماست؛ ممکن است آنها را با عنایت به هویت مجرد خود بدست آورده باشد و یا همچون اجنه از موجود مجرد دیگری کسب کرده باشد.

در این نقطه، روشن است که احتمال دوم، از پیش فرض های اثبات نشده کمتری برخوردار و بالتبع از ارزش معرفتی بیشتری بهره می برد.

البته این جمع بندی به معنای آن نیست که در مجالس برگزار شده، هیچ ردپایی از اجنه دیده نمی شود. همانطور که پیش از این اشاره شده، در برخی از جلسات احضار روح، امور مادی و فیزیکی مشاهده می شود - که اگر فرضیه های تقلب و توهم مطرح شده را نادیده بگیریم - قابل تطبیق بر خصوصیات مشهور و منقول در میان عامه مردم در رابطه با این موجودات است؛ تسخیر و به خلسه رفتن مدیوم، مشاهده موجودات شفاف و بی رنگ، تجسم یافتن و... با این توضیح، جلسات احضار روح به دو گونه تقسیم خواهند شد؛ جلسات روحی و جلسات جنی.

اما در اینکه منبع اطلاعات مدیوم را فرشتگان بدانیم، به نظر می رسد این فرض نیز از نقائص متعددی رنج می برد. اول اینکه، منابع اطلاعاتی مدیوم در هنگام ارتباط، خود را متوفی معرفتی می کنند و تلاش دارند تا ویژگی های شخصیتی و ظاهری آنها را به خود بگیرند. فرض فرشته بودن این منابع اطلاعاتی بدان معناست که آنها تلاش دارند به دروغ، خود را موجودی غیر از آنچه هستند، عنوان نمایند. از آنجا که در قرآن کریم و سنت دینی فرشتگان موجوداتی معصوم از هر خطا معرفتی می شوند (ر.ک: تحریم: ۶؛ انبیاء: ۲۶-۲۷)، احتمال مطرح شده، قابل پذیرش نیست.

ممکن است گفته شود، دروغگویی در صورتی قبیح و خطاست که با اهداف باطل انجام شود، اما اگر فرض معقول و قابل دفاعی برای آن وجود داشته باشد، دروغگویی نه تنها خطا نیست که امری حسن و پسندیده خواهد بود (نگاه کنید: ربانی گلیپاگانی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵-۲۴۶).

اما این توضیح بر دشواری حل مسأله خواهد افزود و پای مباحث عمیق و گسترده دیگری را به میان خواهد کشید که به نظر نمی رسد بر اساس مبانی پذیرفته شده دینی، بتوان طرفداری در میان عالمان دینی برای آن یافت. به عنوان مثال، این احتمال وجود دارد که دست کم برخی از وعد یا وعیده های دینی (آیات و روایات) پشتوانه واقعی نداشته و مبتنی بر دروغ مصلحت آمیز باشند. چرا که اگر فرشتگان به عنوان موجوداتی معصوم و فاقد اختیار قادر به انجام چنین کاری باشند، انجام چنین عملی از سوی خداوند متعال و یا فرشته وحی نیز قابل تصور است.

به علاوه، حتی با پذیرش فرضیه مزبور، همچنان احتمال رقیب، به دلیل پیش فرض های اثبات نشده کمتر، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد.

حاصل آنکه، پس از انباشت معرفت‌های مرتبط و جرح و تعدیل‌های صورت گرفته، به اعتقاد ما، فرض موجودات ناشناخته مادی و غیرمادی، در کنار فرض نفس غیر مادی برای انسان و بقاء آن پس از مرگ قادر به مقاومت نیست. این دو احتمال، علاوه بر نداشتن پشتوانه تجربی در اصل وجود خود و ناسازگاری با برخی مبانی دینی، مبتنی بر لوازم اثبات نشده ای است که پذیرش آنها را با دشواری مواجه می کند. اساساً، چرا یک موجود واسطه مانند جن یا فرشته باید این همه انرژی صرف کند تا شخصیت، خاطرات، لحن صدا، مهارت‌ها و تکیه کلام‌های یک انسان متوفی را با این دقت شگفت‌انگیز بازسازی کند؟ تبیین بسیار ساده‌تر و مستقیم‌تر این است که خود آن شخصیت حضور دارد، نه یک مقلد.

نتیجه گیری

شواهد تجربی و گزارش‌های تاریخی، وقوع پدیده «احضار روح» را تأیید کرده‌اند. این مقاله نشان داد، که پدیده مذکور را نمی توان صرفاً به عنوان تقلب، توهم یا خطای ادراکی نادیده گرفت. به اعتقاد ما، فرض بقاء نفس برای توضیح منبع اطلاعات مدیوم در «احضار روح» در مقایسه با دیگر فروض ممکن، از قوت بیشتری برخوردار است. زمانی که این پدیده در کنار سایر معرفت‌های مرتبط- مانند براهین فلسفی اثبات وجود خدا، تجارب نزدیک به مرگ و آموزه‌های دینی- قرار می گیرد، دلالت آن بر تجرد نفس تقویت می شود. در نهایت، احضار روح را می توان به عنوان یکی از شواهد مکمل برای اثبات تجرد نفس در نظر گرفت؛ شواهدی که دیدگاه مادی گرایانه را به چالش می کشد و امکان وجود روح غیرمادی و بقاء انسان پس از مرگ را خاطر نشان می سازد. این پدیده نشان می دهد، فرد پس از مرگ قادر است با برخی انسان های زنده به شیوه‌ای که البته چرایی و سازوکار آن همچنان نامشخص است، ارتباط برقرار کند.

الف) منابع فارسی

۱. امامی فر، حمید، ۱۴۰۲، *بررسی فلسفی شواهد نظریه تکامل*، معرفت فلسفی، ۸۱ (۳)، ص ۵۷-۷۸.
۲. پترسون، مایکل، هاسکر، ویلیام، رایشنباخ، بروس، بازینجر، دیوید، ۱۳۸۸، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ ششم، تهران، انتشارات طرح نو.
۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۵۲، *معادشناسی*، در چهار جلد، چاپ هشتم، تهران، انتشارات حکمت.
۴. رهبرزاده، حسین، ۱۳۸۰، *شناخت روح*، چاپ اول، تهران، انتشارات الوان.
۵. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۲، *عقل و دین در پرتو قرآن کریم*، قم، نشر راند.
۶. سیار، عبدالله، ۱۳۶۷، *وجود و بقای روح*، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
۷. عبید، رئوف، ۱۳۷۷، *انسان روح است نه جسم*، ترجمه امیر هوشنگ دانایی، چاپ اول، تهران، انتشارات الغدير.
۸. غفاری، محمدرضا، ۱۳۷۹، *روح و دانش جدید*، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. فاریاب، محمدحسین، سیدعلی هاشمی، سیداحمد حسینی، ۱۳۹۳، *برهان های اثبات وجود خدا*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. کاردک، آلن، ۱۳۶۶، *تله پاتی عملی*، ترجمه بهنام جمالیان، چاپ سوم، تهران، انتشارات عطایی.
۱۱. کشیری، منصور، محمدحسین فاریاب، ۱۴۰۱، *نقش و جایگاه تجربه های نزدیک به مرگ در اثبات وجود روح*، معرفت، قم، ۳۱ (۵)، ص ۵۹-۷۰.
۱۲. کشیری، منصور، ۱۴۰۲، *دلالت آتوسکویی بر اثبات وجود بعد غیرمادی انسان*، معرفت کلامی، ۱۴ (۱)، ص ۱۲۹-۱۴۰.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *آموزش فلسفه*، در دو مجلد؛ جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، نشر بین الملل.
۱۴. موسوی مقدم، سید غلام عباس، جعفری هرنندی، محمد، ۱۳۹۲، «*جن از منظر ادیان ابراهیمی*»، معرفت ادیان، ۴ (۴)، ص ۲۱-۳۵.

ب) منابع انگلیسی

15. Beischel, Julie, Kaminker, Jacob, & others, 2014, Advances in Quantitative Mediumship Research. In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.



16. Browning, Michael, 2011, The Science of Mediumship and the Evidence of Survival, Florida, Master of Liberal Studies.
17. Carter, Chris, 2012 a, Science and Psychic Phenomena: The Fall of the House of Skeptics, Revised edition, Rochester, VT: Inner Traditions.
18. Carter, Chris, 2012 b, Science and the Afterlife Experience: Evidence for the Immortality of Consciousness, Rochester, VT: Inner Traditions.
19. Charbonier, Jean Jacques, 2015, Seven Reasons to Believe in the Afterlife, Translated by Jack Cain, Canada, Inner Tradition.
20. Cox, Benjamin R., 2009, The Science of Mediumship and the Evidence of Survival, Florida, Master of Liberal Studies.
21. Fontana, David, 2005, Is There an Afterlife?, UK, O Books.
22. Harris, Kylie, Carlos S. Alvarado, & others, 2014, A Review of Qualitative Mediumship Research: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.
23. Irwin, Harvey J., Watt, Caroline A., 2007, An Introduction to Parapsychology, North Carolina and London, McFarland & Company, Inc., Publishers.
24. Grossman, Neal, 2002, Who's Afraid of Life After Death?, Journal of Near-Death Studies, 21(1), 5–24.
25. Kalvig, Anne, 2017, The Rise of Contemporary Spiritualism, London and New York, Routledge.
26. Kaminker, Jacob, 2014, 59– 70: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.
27. Kelly, E. W., B. Greyson, and E. F. Kelly, 2007, Irreducible Mind, United Kingdom, published by Rowman & Littlefield Publishers.
28. Léon, Denis, 2017, After Death, trans. George G. Fleurot and Jussara Korngold, 2nd Kindle Edition, United States Spiritist Federation.
29. Lester, David, 2005, Is There Life After Death?, London, McFarland & Company Inc. Publishers.
30. Mitra, Paroma, & Ankit Jain, 2023, Dissociative Identity Disorder, StatPearls [Internet]. StatPearls Publishing, May 16, 2023. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/books/NBK568768/>

31. Muttaqin, Darmawan, 2022, Internal Structure Evaluation on the Indonesian Version of Psychological Well-Being Scales, PSYMPATHIC: Jurnal Ilmiah Psikologi, 9, no. 1, 1- 16. <https://doi.org/10.15575/psy.v9i1.10710>.
32. Peres, Julio F.P., Alexander Moreira-Almeida, & Leonardo Caixeta, 2014, Neuroscience of Trance and Mediumship: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.
33. Pals, Daniel L., 2006, Eight Theories of Religion, New York, Oxford University Press.
34. Rock, Adam J., 2014, The Medium and the Message: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.
35. Roe, Chris A., Elizabeth C. Roxburgh, 2014, Non-Parapsychological Explanations of Ostensible Mediumship: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.
36. Schwartz, Gary E. R., 2002, The Afterlife Experiments: Breakthrough Scientific Evidence of Life After Death, New York, Atria Books.
37. Sprague, Eli Wilmot, 1912, Spirit Mediumship, London, Forgotten Book.
38. Stemman, Roy, 2005, Spirit Communication, UK, Piatkus Books.
39. Stokes, D. M., 1987, Theoretical Parapsychology, In: Advances in Parapsychological Research, Stanley Krippner, Fifth Edition, Jefferson, NC: McFarland.
40. Sudduth, Michael, 2014, Is Postmortem Survival the Best Explanation of the Data of Mediumship?: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.
41. Wilson, Krissy, 2014, A Skeptic's View of Mediumship: In The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship, edited by Adam J. Rock, North Carolina: McFarland & Company, eBook.